جهان پرالتهاب نوجوانی

۸ روایت موازی و بی‌تعارف از دل دغدغه‌های نوجوانان در مجموعه **بی‌اجازه در مدرسه**



ادبیات نوجوان

بهار خسروی
گروه کتاب

دوران نوجوانی، همان فصل پرشور و پرتب‌وتابی است که آدم میان زمین و هوا معلق می‌ماند؛ نه دیگر کودک است که به بهانه‌ای ساده آرام بگیرد و نه هنوز بزرگسالی جاافتاده که راه و چاه دنیا را بلد باشد. این گذرگاه حساس، پر از طوفان‌های درونی، پرسش‌های بی‌پاسخ درباره هویت و جنگی مداوم میان استقلال‌طلبی و پناه جستن است. دوره دبیرستان در این دوران، فقط محل درس خواندن نیست؛ بخشی از زندگی نوجوانان است، جایی برای شکل‌گرفتن دوستی‌ها، تجربه کردن شادی‌ها، دلخوری‌ها و روبه‌روشدن با احساساتی تازه. با وجود همه استرس‌ها، دغدغه نمره و آینده، فاصله‌های ناخواسته با والدین و حس مبهم ناامنی، سال‌های دبیرستان و خاطره خنده‌های جمعی، حرف‌های دوستانه و حتی اختلاف‌ها و آشتی‌ها، اغلب تا سال‌ها پس از پایان مدرسه در ذهن می‌ماند و در حافظه‌مان ته‌نشین می‌شوند؛ چرا که دقیقاً در همین پیچ وخم‌هاست که خود واقعی‌مان را پیدا می‌کنیم، رویا می‌سازیم، زمین می‌خوریم و از نو بلند می‌شویم. این روزها و حال و هوایش آمیزه‌ای از متناقض‌ترین تجربه‌هاست: از تلخی تنهایی‌های پنهان در میان جمع گرفته تا شیرینی کشف یک شعر، یک قطعه موسیقی یا داشتن دوستی که تکیه‌گاه آدمی می‌شود. ادبیات درست مانند آیینه‌ای زلال، این روزهای پرالتهاب را به تصویر می‌کشد، مأمنی است برای دلمشغولی‌های نوجوان امروز و هشداری لطیف به بزرگ‌ترها که پشت شیشه‌های بخارگرفته این کلاس‌ها، قلب‌هایی چنان پرشور و رویاهایی چنان بزرگ در حال تپیدن هستند که نباید نادیده گرفته شوند. مجموعه رمان‌های «بی‌اجازه در مدرسه» به همت انتشارات قدیانی منتشر شده و از ۸ کتاب مستقل اما به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است. این آثار با همکاری جمعی از نویسندگان نوشته شده و در یک جهان داستانی مشترک - یک دبیرستان دخترانه در تهران- روایت می‌شوند. شخصیت‌های ثابت، دغدغه‌های واقعی دختران دبیرستانی و روایت‌هایی واقع‌گرایانه از اعتیاد، بیماری، سوگ، اختلاف با والدین و دوستی، این مجموعه را به یکی از کم‌نظیرترین تجربه‌های هم‌نویسندگی ادبیات نوجوان بدل کرده که با نگاهی عمیق، واقع‌بینانه و به‌دور از شعارزدگی به واکاوی جهان درونی، چالش‌ها و دغدغه‌های دختران نوجوان می‌پردازد.

ورود به دنیای رنگارنگ ۸ نوجوان

کتاب «آخرین نامه به سبک شوپن» اثر فاطمه سرمشقی با ۱۲۸ صفحه، داستان دختری است که احساسات و جهان درونی‌اش را در آیینه موسیقی جست‌وجو می‌کند؛ اثری که نامش یادآور ملودی‌های پرشور و ماندگار شوپن است. پشت جلد کتاب، نقل‌قول کوتاهی آمده که فضای شاعرانه و تأمل‌برانگیز کتاب را بیش از پیش به نمایش گذاشته؛ روایتی از آخرین وصیت «فدریک شوپن»، آهنگساز بزرگ لهستانی: این که او خواسته بود پس از مرگ، قلبش را از پاریس به لهستان برگردانند تا در نزدیکی کلیسای سن فلورین دفن شود؛ تا بعد از مرگ هم بتواند صدای سازی را که عمری با آن نواخته بود، بشنود. پیوند زدن این رویای لطیف و حسرت بازگشت به وطن با دنیای درون یک نوجوان، پیش‌درآمدی هوشمندانه است که از عمق احساس و درونمایه موسیقایی کتاب پرده برمی‌دارد.

«کافه‌بام» نوشته سمیرا قیومی با ۱۵۲ صفحه، ما را به دل فضایی شهری و امروزی می‌برد تا روایتگر دغدغه‌ها، پویایی‌ها و ماجراهای دخترانی باشیم که جهانشان فراتر از دیوارهای مدرسه جریان دارد. این اثر از همان سطر اول خواننده را به قلب روابط و فضاهای صمیمانه دخترانه پرتاب می‌کند. نکته قابل‌توجه این است که روایت این کتاب در قالب دفتر روزنوشت‌های «آتنه» شکل گرفته است؛ فرمی صمیمی و درونی که به مخاطب اجازه می‌دهد بی‌واسطه به افکار، دلمشغولی‌ها و پنهان‌کاری‌های یک دختر نوجوان در بستر روزمرگی‌های شهری و امروزی سرک بکشد. «من مادر مادرم بودم» نوشته سمیه سیدیان با ۱۳۶ صفحه روایتی تلخ و تکان‌دهنده از دختری به نام سارا است که در اوج بحران‌های هویت و آشفتگی‌های نوجوانی، با حقیقتی سنگین روبه‌رو می‌شود: اعتیاد مادر. موقعیتی ناخواسته که او را وادار می‌کند پیش از موعد بزرگ شود و بار سنگین مادری کردن برای مادر خودش را به دوش بکشد. این داستان با لحنی ملموس، چرخشی ناگهانی به سمت دردهای پنهان و چالش‌های سنگین شخصیت اصلی دارد و به تابوهایی چون اعتیاد در حریم خانواده و بزرگ شدن زودهنگام دختران نوجوان اشاره دارد.

در «راز عروسک یک‌چشم» اثر مهسا تکاپومنش بقایی با ۲۹۶ صفحه، با فضایی معمایی روبه‌رو می‌شویم؛ داستانی که با تکیه بر گره‌افکنی‌هایش، یکی از پرکشش‌ترین جلد این مجموعه است. کتاب بلافاصله خواننده را به قلب یک ماجرای پرمخاطره و معمایی پرتاب می‌کند؛ جایی که راوی با توصیف دردسرها و پنهان‌کاری‌ها، فضایی پر از تعلیق، کنجکاوی و رازهای پنهان پشت دیوارهای مدرسه را ترسیم می‌کند. این داستان نشان می‌دهد که چگونه یک اتفاق به ظاهر کوچک در کلاس، گره‌گشای رازهای بزرگ‌تر و دغدغه‌های پیچیده دختران نوجوان می‌شود. ساختار روایی کتاب با الگویی سینمایی و دقیق شکل گرفته است؛ داستان به صورت نما به نما پیش می‌رود و ابتدای هر بخش با ذکر تاریخ، ساعت دقیق و موقعیت مکانی و ... آغاز می‌شود.

«مچ‌پوینت» اثر زهرا جلائی فر با ۲۰۰ صفحه، رمانی پرکشش و صمیمی که نامش را از لحظات سرنوشت‌ساز و نفسگیر زمین ورزش وام گرفته است؛ داستان دختری که روزهایش بین باشگاه و تمرین با توپ در حیاط مدرسه می‌گذرد و در فضایی پرشور، به نقاط عطف و چالش‌های دنیای نوجوانی‌اش می‌رسد. کتاب فضایی پر از تعلیق، تقابل و مسابقه‌ای نفسگیر را ترسیم می‌کند. راوی با لحنی رقابتی اما درونی از لحظات سرنوشت‌ساز زندگی می‌گوید؛ جایی که با وجود تلاش برای حفظ کنترل و عبور از قوانین سخت، تنش میان بردن و باختن و سنگینی تصمیمات در مقطع حساسی از زندگی یک نوجوان به تصویر کشیده می‌شود.

در «رادیو ترانه، موج ممنوعه» نوشته شهرزاد شهرجردی با ۱۸۴ صفحه، امواج صدا و ترانه‌ها به بستر اصلی روایت ناگفته‌ها، آرزوها و عواطف نسل جوان تبدیل می‌شوند؛ فضایی که در آن رادیو نه فقط یک رسانه که پناهگاهی برای شنیده شدن صداهای خاموش آنها می‌شود. متن پشت جلد کتاب با لحنی عمیقاً روان‌شناختی آغاز می‌شود؛ جایی که راوی درباره آدم‌هایی می‌گوید که از تنهایی می‌ترسند و دست به هر کاری می‌زنند: «شاید می‌ترسد از تنهایی بمیرد. برای همین باج می‌دهد اما بعد دوباره تنهایی است و یک ولوله عجیب...» این برش تأمل‌برانگیز با ادامه‌ای چون «آنقدر تنها بوده‌ای که برای شکستن تنهایی همه‌جور تقلایی کرده‌ای، اما تو دنبال نجات خودت بوده‌ای نه دنبال یک دوست»، تم مرکزی رمان را آشکار می‌کند: تقابل میان نیاز مبرم به ارتباط با دیگران، ترس از طرد شدن و در نهایت تلاش دردناک یک دختر نوجوان برای رسیدن به خودآگاهی، استقلال و نجات خویشتن در دنیایی پر از موج‌های ممنوعه.

در «تا کردن یک گوساله» اثر معصومه یزدانی با ۱۱۲ صفحه و نگاهی تازه روبه‌رو می‌شویم؛ روایت دختری در فضای مدرسه که با زبانی طنز به چالش‌ها و اتفاقات اطرافش نگاه می‌کند. ماجرا از دریچه ذهن حساس و نگران راوی روایت می‌شود. جزئیات روزمره، گفت‌وگوهای پراکنده و برداشت‌های اغراق‌آمیز او، لحنی طنزآمیز به صحنه می‌بخشند و از همان ابتدا خواننده را با صدای شخصی و بازیگوش راوی آشنا می‌کنند.

«عروسک‌ساز» اثر زهرا شاهی با ۱۲۸ صفحه روایتگر داستانی دیگر در همان جهان داستانی مشترک و آشنای دختران مدرسه است. کتاب با جمله‌ای تأمل‌برانگیز و معصومانه از زبان شخصیت اصلی آغاز می‌شود؛ جایی که او به یاد حرف‌های پدرش می‌افتد که می‌گفته «هر کسی توی دنیا واسه یک کاری آفریده شده و خدا به هر کسی یک استعدادی داده»، اما بلافاصله با ترسی عمیق و نوجوانانه اضافه می‌کند: «من می‌ترسم. می‌ترسم خدا بین این همه آدمی که آفریده، یادش رفته باشد به من هم یک استعدادی بده. اصلاً استعداد داشتن یعنی چی؟» این شروع جالب و در عین حال پر از پرسش‌های هویتی، خواننده را بلافاصله با حس سرگردانی، جست‌وجوی خویشتن و اضطراب‌های درونی یک دختر نوجوان در آستانه بحران‌های سخت زندگی‌اش همراه می‌کند.



مجموعه داستانی «بی‌اجازه در مدرسه» از ۸ کتاب مستقل اما به‌هم‌پیوسته تشکیل شده و با شخصیت‌های ثابت، دغدغه‌های واقعی دختران دبیرستانی و روایت‌هایی واقع‌گرایانه از اعتیاد، بیماری، سوگ، اختلاف با والدین و دوستی، به یکی از کم‌نظیرترین تجربه‌های هم‌نویسندگی ادبیات نوجوان بدل شده است

پنجره‌ای به درک عمیق‌تر نوجوانان

برجسته‌ترین ویژگی این مجموعه، واقع‌گرایی بی‌تعارف در بافت داستان‌هاست؛ چنان که نویسندگان از ارائه پاسخ‌های شعاری، پند و اندرزهای کلیشه‌ای و فرمول‌بندی‌های مرسوم پرهیز کرده و مخاطب را در بطن دغدغه‌ها، تناقض‌ها و کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها شریک می‌کند. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در رمان «من مادر مادرم بودم» دید؛ اثری که به سراغ موضوعی دشوار، ملتهب و کمتر روایت‌شده در ادبیات نوجوان ایران یعنی آسیب‌های اجتماعی، اعتیاد در حریم خانواده و بزرگ شدن زودهنگام دختران رفته است. این صداقت روایی باعث می‌شود نوجوان امروز، بازتاب راستین مسائل، ترس‌ها و دردهای فروخفته خود را بی‌هیچ نقابی در کتاب‌ها ببیند. نویسنده در این آثار از سیاهی مطلق یا خوش‌بینی‌های کاذب پرهیز می‌کند؛ به همین دلیل، بحران‌ها همان‌قدر که گزنده و واقعی‌اند، رگه‌هایی از امید و تلاش برای بقا را نیز در خود دارند.

نکته قابل تأمل دیگر این است که این مجموعه داستان به قالب‌های محدود و کلیشه‌ای ژانر مدرسه‌ای سنتی تن نداده است. مدرسه در این روایت‌ها، صرفاً فضایی محصور برای حضور کلاسی، درس خواندن و امتحان دادن نیست؛ بلکه جامعه کوچک، پویا و زنده‌ای است که دختران جوان، بارهای سنگین زندگی شخصی‌شان از سوگ، بیماری، گسست‌های عاطفی با والدین گرفته تا طردشدگی و جست‌وجوی هویت را با خود به درون آن می‌آورند. راهروها، حیاط مدرسه و حتی پشت‌بام‌ها و اتاق‌های تمرین، به پناهگاه‌هایی بدل می‌شوند که در آنها نقاب‌ها برداشته می‌شود. به همین دلیل است که محورهایی چون مسئولیت‌پذیری، دوستی‌های عمیق، رفاقت‌های شکننده و بحران‌های فردی، این‌چنین طبیعی در تاروپود داستان‌ها تنیده شده‌اند و مجموعه در کنار جذابیت‌های ادبی و سرگرم‌کننده‌اش، کارکردی اجتماعی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پیدا می‌کند؛ جایی که ادبیات به مدد جامعه‌شناسی می‌آید تا از رنج‌های پنهان یک نسل رمزگشایی کند.

یکی از جذاب‌ترین ابتکارات این پروژه و کارگروهی، تنوع در نگاه و لحن در عین حفظ وحدت موضوعی است. هر کتاب توسط نویسنده‌ای مستقل با سبک، لحن و زاویه دید منحصربه‌فرد خود نوشته شده است؛ از رویکرد موسیقایی «آخرین نامه به سبک شوپن» و فرم دفتر روزنوشت «کافه‌بام» گرفته تا لحن طنزآمیز «تا کردن یک گوساله»، طنین موج‌های رادیویی در «رادیو ترانه، موج ممنوعه» و ساختار سینمایی و نمایه‌نمای «راز عروسک یک‌چشم». با این حال، همه این آثار در یک اقلیم داستانی واحد دسته‌بندی می‌شوند؛ همان دبیرستان، همان شبکه ارتباطی دانش‌آموزان و همان حلقه‌های دوستی. این ساختار شبکه‌ای و چندصدایی به خواننده اجازه می‌دهد هر کتاب را به عنوان یک رمان مستقل و جذاب ورق بزند و با خواندن کل مجموعه، تصویر کامل‌تری از یک جهان مدرسه‌ای زنده، چندلایه، پر از تضاد و ملموس پیدا کند؛ تجربه‌ای خلاقانه و جمعی که در ادبیات نوجوان کمتر نمونه مشابهی دارد و نشان می‌دهد چگونه می‌توان با حفظ استقلال فردی به یک هارمونی جمعی بی‌نظیر دست پیدا کرد. در نهایت، مجموعه داستانی «بی‌اجازه در مدرسه» اثری است که شعار نمی‌دهد، برای نوجوانان ملموس، مأنوس و آشناست و خواندن تک‌تک جلدهای آن، پنجره‌ای تازه و روشن به سوی درک عمیق‌تر نسلی می‌گشاید که شجاعانه در حال پرسشگری، عبور از بحران‌ها و معنا بخشیدن به دنیای پیرامون خویش است.



مجموعه رمان‌های بی‌اجازه در مدرسه

- نویسنده: **جمعی از نویسندگان**
- انتشارات: **قدیانی**

پناهگاه خیال

روایتی از انسان‌های خاکستری در **مرادر قصه‌ات نکش**

در دنیای امروز و در پیچ و خم روابط انسانی، یکی از سخت‌ترین و تلخ‌ترین تجربه‌های زندگی زمانی اتفاق می‌افتد که نقاب از چهره آدم‌های امن و آشنایمان برداشته می‌شود. ما انسان‌ها عادت داریم در ذهن خود از کسانی که دوست‌شان داریم، معلم‌های‌مان، نویسندگان محبوب‌مان و هنرمندانی که آثارشان را می‌خوانیم و حتی نزدیکان خود، تصویرهای بی‌عیب و نقصی بسازیم. به آنها تکیه می‌کنیم و جهان ذهنی‌مان را بر اساس باورهای زیبای‌مان درباره آنها بنا می‌کنیم. اما گاهی با گذشت زمان، آرام‌آرام پوسته این رویاها کنار می‌رود و ما با ابعاد پنهان و ناشناخته حقیقت روبه‌رو می‌شویم. روزی می‌رسد که می‌فهمیم پشت آن چهره‌های دوست‌داشتنی، واقعیت دیگری هم پنهان است؛ واقعیتی که می‌تواند پر از تناقض، تاریکی و حتی خطاهای بزرگ باشد. این تقابل میان تصویر ذهنی ما و واقعیت عریان آدم‌ها، یکی از عمیق‌ترین بحران‌های روحی انسان به حساب می‌آید؛ بحرانی که به‌ویژه در دوران حساس و شکننده نوجوانی، با همه طوفان‌های درونی‌اش، به اوج خود می‌رسد. در این سنین، فهمیدن اینکه جهان همیشه آن‌طور که در کتاب‌ها یا رویاهای ما نوشته شده پیش نمی‌رود، بسیار سخت‌تر و دردناک‌تر است. رمان «مرا در قصه‌ات نکش» نوشته غزل محمدی که در انتشارات قدیانی منتشر شده، با نگاهی موشکافانه و در عین حال صمیمی، به دنیای پیچیده روابط انسانی، شناخت فردی و دغدغه‌های روحی نسل جوان و نوجوان می‌پردازد. غزل محمدی متولد ۱۳۷۷ از آن دست نویسنده‌هایی است که نوشتن را خیلی زود شروع کرد. او فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی و رشته زبان‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران است. نام او پیش از انتشار این رمان، با داستان‌های کوتاهش در جشنواره‌های ادبی مثل ارغوان، بهمن و سیرجان مطرح شده بود و پس از آن داستان‌هایی از او در مجموعه‌های داستانی «آدم‌های بدی که ما هستیم» در (نشر دف)، «آخرین سال قرن» و «چاه ویل» در (نشر مرکز) منتشر شدند. همچنین داستان کوتاه «حضور و غیاب» از او به زبان ایتالیایی ترجمه شده و در کتابی به نام Iran under 30 توسط انتشارات polidoro به چاپ رسیده است. دلبستگی‌اش به دنیای نوشتن باعث شده که از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ همزمان برای مجلات و نشریات آشنایی همچون «چلچراغ» و «دوچرخه» داستان بنویسد و با مخاطبان جوان و نوجوان ارتباط نزدیک‌تری برقرار سازد.

ایستاده در دل ماجرا

نکته جالب توجه درباره «مرا در قصه‌ات نکش» سن نویسنده آن هنگام نگارش اثر است؛ محمدی این رمان را در ۱۹ سالگی نوشته است. همین نزدیکی سنی نویسنده به شخصیت‌ها و دغدغه‌های نسل نوجوان، سبب شده لحن روایت باورپذیر، ملموس و به دور از شعارزدگی باشد. نویسنده به جای آنکه از بیرون به دغدغه‌های این سنین نگاه کند، درست در دل ماجراها ایستاده و احساسات، اضطراب‌ها و تضادهای روحی شخصیت‌ها را از زاویه‌ای درونی و صمیمی به تصویر کشیده است. موضوع محوری این رمان بر پایه مفهوم بنیادین شناخت شکل گرفته است. نویسنده در سرتاسر داستان این پرسش اساسی را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد که ما تا چه اندازه آدم‌های اطراف‌مان را به شکل واقعی می‌شناسیم؟ آیا تصویری که ما در ذهن خود از افراد مهم زندگی‌مان می‌سازیم، با واقعیت وجودی آنها همخوانی دارد یا صرفاً زاییده تخیلات، نیازها و قضاوت‌های شتاب‌زده ماست؟ رمان به زیبایی این تضاد عمیق را آشکار می‌کند؛ درست شبیه به زمانی که شیفته اشعار یک شاعر بزرگ یا کتاب‌های یک نویسنده مشهور می‌شویم و او را قدیس‌گونه در ذهنمان ستایش می‌کنیم، اما همین که زندگینامه شخصی‌اش را ورق می‌زنیم، متوجه می‌شویم رفتار روزمره و شخصیت حقیقی او هیچ شباهتی به تصور ذهنی ما ندارد. روبه‌رو شدن با چنین حقیقتی معمولاً تلخ و تکان‌دهنده است و نویسنده در این داستان، کاراکترهایش را درست در معرض همین شوک‌های هویتی و ادراکی قرار داده است.

> رمان «مرا در قصه‌ات نکش» درباره پذیرش واقعیت‌های تلخ زندگی، کنار آمدن با تناقض‌های رفتاری آدم‌ها و قدرت شگفت‌انگیز کلمات در ساختن یا ویران کردن دنیای انسان‌هاست

پذیرش واقعیت‌های تلخ زندگی

یکی از ویژگی‌های ساختاری و جذاب کتاب، استفاده از تکنیک روایی داستان در داستان و به‌کارگیری دو زاویه دید متفاوت است. این ساختار چندلایه به نویسنده اجازه می‌دهد تا از زوایای مختلف به یک رویداد واحد نگاه کند. پیام انسانی و عمیق دیگری که رمان بر آن دست می‌گذارد، خاکستری بودن انسان‌هاست. در نگاه این اثر، آدم‌ها سیاه یا سفید مطلق نیستند. جهان رمان، این حقیقت تلخ و واقع‌گرایانه را یادآوری می‌کند که بدترین رفتارها یا آسیب‌ها گاهی ممکن است از سمت افرادی باشد که دوستشان داریم. هیچ‌کس از خطا و نقص مصون نیست و انتظار بی‌نقص بودن از اطرافیان، ریشه اصلی سرخوردگی‌ها و فروپاشی‌های عاطفی ما در روابط انسانی است. وقتی تصویری بی‌عیب و نقص از عزیزانمان در ذهن می‌تراشیم، با نخستین اشتباه آنها تمام باورهایمان نسبت به جهان فرو می‌ریزد؛ اما وقتی یاد بگیریم که ذات انسان ممکن است دچار لغزش شود، نگاهمان به بخشش، همراهی و شناخت صبورانه‌تر خواهد شد.

«مرا در قصه‌ات نکش» بسیار روان، ساده و بدون پیچیدگی نوشته شده است. نویسنده با پرهیز از زیاده‌گویی و توضیحات اضافی، ضرب‌آهنگ داستان را متعادل نگه می‌دارد و به راحتی با مخاطب نوجوان ارتباط برقرار می‌کند. نثر رمان بیش از آنکه بر واژه‌های دشوار تکیه کند، بر قدرت توصیف موقعیت‌های عاطفی و تنش‌های روانی میان شخصیت‌ها استوار است. تصویرسازی‌ها به گونه‌ای هستند که خواننده می‌تواند لرزش دست‌ها، سنگینی سکوت‌ها و بغض‌های فرومانده گلو را در خط به خط صحنه‌ها لمس کند. در نهایت، «مرا در قصه‌ات نکش» کتابی است که فراتر از یک داستان ساده نوجوانانه حرکت می‌کند. این اثر تأمل‌برانگیز درباره پذیرش واقعیت‌های تلخ زندگی، کنار آمدن با تناقض‌های رفتاری آدم‌ها و قدرت شگفت‌انگیز کلمات در ساختن یا ویران کردن دنیای انسان‌هاست. این رمان برای هر مخاطبی که طعم تلخ شناخت دیرهنگام آدم‌ها را چشیده یا به دنبال یافتن پناهگاهی در جهان داستان‌ها برای دردهای روزمره خویش است، تجربه‌ای ملموس، تکان‌دهنده و ماندگار خواهد بود.



مرادر قصه‌ات نکش

- نویسنده: **غزل محمدی**
- انتشارات: **قدیانی**
- تعداد صفحات: **۲۰۸ صفحه**
- قیمت: **۳۰۰۰۰۰ تومان**

پنجره‌ای برای ارتباط

احمد اکبرپور و رضا دالوند چگونه می‌توانند نماینده ظرفیت‌های ادبیات کودک ایران در عرصه جهانی باشند؟

علی‌الله سلیمی
روزنامه‌نگار

معرفی احمد اکبرپور در بخش نویسندگی و رضا دالوند در بخش تصویرگری به‌عنوان نامزدهای ایرانی جایزه هانس کریستین اندرسن ۲۰۲۸، فرصتی است برای بازاندیشی در جایگاه ادبیات کودک ایران در جهان؛ جایگاهی که ارزیابی آن تنها با شمار جوایز و افتخارات به دست نمی‌آید و به میزان حضور آثار ایرانی در گفت‌وگوی ادبی و هنری بین‌المللی نیز وابسته است. جایزه هانس کریستین اندرسن که از سوی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) اعطا می‌شود، از معتبرترین جوایز جهانی ادبیات کودک است. این جایزه هر دو سال یک‌بار به یک نویسنده و یک تصویرگر اهدا می‌شود و برخلاف جوایزی که بر یک کتاب مشخص تمرکز دارند، مجموعه آثار و سهم ماندگار پدیدآورنده در ادبیات کودک را ارزیابی می‌کند. از این منظر، نامزدی در این رقابت به معنای قرار گرفتن یک کارنامه ادبی یا هنری در معرض بررسی و مقایسه جهانی است.



تجربه‌ای که تکرار می‌شود

احمد اکبرپور برای دومین‌بار به‌عنوان نامزد ایرانی بخش نویسندگی معرفی شده است. او در دوره ۲۰۲۶ هم نماینده ایران بود و توانست از میان ۷۸ نامزد از ۴۴ کشور، به فهرست نهایی ۶ نویسنده راه پیدا کند؛ دستاوردی که اهمیت آن فراتر از حضور اولیه در رقابت است. هرچند او در آن دوره برنده جایزه نشد، اما رسیدن به مرحله نهایی نشان داد که آثارش توانسته‌اند توجه هیأت داوران بین‌المللی را جلب کنند.

اکبرپور بیش از ۵۰ کتاب برای کودکان و نوجوانان نوشته و در آثارش از شیوه‌های روایی متنوعی، از طنز و خیال‌پردازی تا روایت‌های واقع‌گرا و اسطوره‌ای، بهره گرفته است. پرداختن به موضوعاتی چون دوستی، صلح، خانواده و پذیرش تفاوت‌ها هم از ویژگی‌های آثار اوست. این تنوع، در ارزیابی کارنامه یک نویسنده کودک اهمیت دارد؛ چرا که ادبیات کودک فقط انتقال پیام‌های اخلاقی نیست، بلکه باید بتواند جهان پیچیده انسان را از منظر کودکان بازآفرینی کند و تخیل و پرسشگری آنان را گسترش دهد.

زبان جهانی تصویر

در بخش تصویرگری، معرفی رضا دالوند توجه‌ها را به ظرفیت تصویرگران ایرانی جلب می‌کند. دالوند در بیش از ۳۰ کتاب کودک و نوجوان به‌عنوان تصویرگر یا نویسنده ـ تصویرگر مشارکت داشته و آثارش به بیش از ۱۵ زبان منتشر شده است. انتخاب آثار او برای نمایشگاه تصویرگران نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک بولونیا و دریافت جایزه بزرگ موزه کتاب تصویری اوشیما در ژاپن، بخشی از سابقه بین‌المللی اوست.

تصویرگری کتاب کودک، برخلاف تصور رایج، صرفاً همراهی تزئینی با متن نیست. تصویر می‌تواند بخشی از روایت را برعهده بگیرد، اطلاعاتی را آشکار کند که در کلمات وجود ندارند و حتی معنای متن را به چالش بکشد. از این رو، ارزیابی یک تصویرگر در جایزه‌ای مانند اندرسن به بررسی زبان بصری شخصی، نوآوری هنری، رابطه تصویر و روایت و توانایی برقراری ارتباط با کودکان در فرهنگ‌های گوناگون نیاز دارد.

آیا نامزدی به معنای برنده شدن است؟

طبیعی است که پس از معرفی نامزدهای ایرانی، پرسش درباره شانس برنده شدن آنها مطرح شود. با این حال، در مرحله کنونی نمی‌توان پیش‌بینی قابل اتکایی درباره نتیجه نهایی ارائه کرد. سابقه حضور اکبرپور در فهرست نهایی دوره گذشته و تجربه بین‌المللی دالوند، نقاط قوت قابل توجهی‌اند، اما نتیجه رقابت به ارزیابی مجموعه آثار همه نامزدها و تصمیم هیأت داوران بستگی دارد. از سوی دیگر، نباید اهمیت این حضور را تنها با احتمال دریافت مدال سنجید. نامزدی در چنین جایزه‌ای می‌تواند فرصتی برای معرفی گسترده‌تر آثار، افزایش توجه ناشران و مترجمان خارجی و شکل‌گیری ارتباط‌های تازه میان پدیدآورندگان ایرانی و جامعه جهانی کتاب کودک باشد. البته تحقق این فرصت‌ها به فعالیت مستمر ناشران، مترجمان، منتقدان و نهادهای فرهنگی هم نیاز دارد؛ معرفی یک نامزد به‌تنهایی تضمین‌کننده ترجمه و انتشار گسترده آثار او نیست. تجربه اکبرپور در دوره گذشته نشان داده که ادبیات کودک ایران می‌تواند به مراحل پایانی یک رقابت معتبر جهانی راه پیدا کند. اکنون معرفی دوباره او در کنار رضا دالوند، امکان توجه همزمان به دو عرصه مهم این ادبیات، یعنی نویسندگی و تصویرگری را فراهم کرده است. در نهایت، شاید پرسش مهم‌تر از اینکه کدام‌یک از این ۲ هنرمند برنده خواهند شد، این باشد که چگونه می‌توان از چنین فرصت‌هایی برای شناساندن پیوسته ادبیات کودک ایران بهره گرفت. جایزه‌ها می‌آیند و می‌روند، اما آنچه می‌تواند ماندگار شود، حضور آثار خلاقانه در دسترس کودکان جهان و شکل‌گیری ارتباطی پایدار میان فرهنگ‌ها از مسیر ادبیات است.